

بررسی تحلیلی دیدگاه صدرالمتألهین در مورد رابطه «باطن» با «ظاهر» قرآن

سید حسین شفیعی دارابی^۱

چکیده

مسئله «باطن» و «ظاهر» قرآن، از جمله مسائلی است که از دیر باز مورد توجه مفسران و دیگر تلاشگران در حوزه معناشناسی قرآن کریم قرار گرفته است؛ پر سابقه بودن واکاوی این مسئله، موجب گردید تا پیرامون آن، مباحث متنوعی مورد توجه مفسران و دیگر دانشوران مسلمان قرار گیرد؛ قبول و یا رد برقراری رابطه بین این دو ساحت معنایی، و تعیین نوع این ارتباط (البته در صورت باور به وجود آن)؛ از مهمترین مباحث شکل یافته پیرامون این مسئله به شمار می‌آید. این مقاله، تنها عهده دار بررسی تحلیلی دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی در دو محور مورد اشاره می‌باشد؛ در بخش آغازین این نوشته، پس از تبیین اجمالی مفهوم سه واژه کلیدی «رابطه»، «باطن»، و «ظاهر»، ذکر پیشینه نظری و پژوهشی عنوان مقاله، و اشاره به «حتمیت وجود معانی بطنی برای آیات»؛ نظرگاه صدرالمتألهین نسبت به اصل وجود رابطه بین دو لایه معنایی «باطن» و «ظاهر» قرآن و انحصار آن به رابطه «التزامی» مورد تحلیل قرار گرفت؛ در بخش پایانی این مقاله نیز، پس از تأیید و تقویت قسمت نخست دیدگاه ملأصدرا، به ارزیابی و نقد بخش دوم باور وی روی آورده شد؛ و پس از طرح سه نقد اساسی در این راستا، چنین نتیجه گرفته شد که: معانی بطنی مذکور در خلال روایات، حکایت از متنوع بودن نوع ارتباط بین «باطن» با «ظاهر» آیات، دارد؛ در نتیجه، باور به انحصار این ارتباط به ارتباط زبان شناختی «التزامی»، باوری نادرست می‌باشد.

واژگان کلیدی: ظاهر بسندگی قرآن، باطن گرائی محض، ارتباطات زبان شناختی، روابط درون متنی، روابط بینامتنی، رابطه مطابقی، رابطه وضعی، رابطه التزامی، رابطه مثل و ممثلی.

^۱ مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکترای تفسیر و علوم قرآنی، هیئت علمی و استادیار جامعه المصطفی (ص)، مدیر گروه تفسیر و علوم

مقدمه

گسترده‌بودن آموزه‌های کتاب آسمانی «قرآن» و طرح مطالب عمیق و فوق درک بشر عادی در خلال آیات آن از یک سو و محدودیت دلالت‌های زبانی از ناحیه دیگر، موجب شده تا ابلاغ پیام‌های قرآن، محدود به دلالت ظاهری و عرفی الفاظ مفرد و جمله‌ها نباشد؛ بلکه رساندن بخش وسیعی از آموزه‌هایش، از طریق دلالتی دیگر و در قالب معانی و مصادیق باطنی صورت پذیرد.

باور به آمیخته‌بودن مدلول ظاهری آیات شریفه قرآنی با معانی و مصادیق باطنی و اشمال آنها بر معارف دیگری غیر از معارف ظاهری، از همان آغاز نزول وحی، مطرح و مورد توجه بوده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۸). مستندبودن وجود این لایه معنایی قرآن کریم به آیات (شاطبی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۴۷؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۱-۵۲ و ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۳)، روایات (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، ص ۷۸-۱۰۶ و فتونی عاملی، ۱۴۱۹، فصل ۴، ص ۲۲) و دلایل عقلی، از پشتوانه‌های محکم و امتیازات برجسته این باور به شمار می‌آید (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۸). همین وضعیت موجب گردید تا چنین باوری، مورد قبول بیشتر مسلمانان صدر اسلام (ابن‌رشد، ۱۳۴۷-۱۹۸۷، ص ۳۵) و نیز وفاق تمام (و یا دست کم بیشتر) دانشمندان فریقین در طول تاریخ اسلام واقع شود (نک: مرکز مطالعات اسلامی استراستنبورگ، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵). این است که می‌بینیم: ذهبی، پس از اعتراف به وجود روایات صحیح در میان روایات مربوطه، اعلام داشته است: «جمهور مفسران، معتقد به صاحب بطن بودن قرآن هستند». (ذهبی، ج ۲، بی‌تا، ص ۲۸ و ۳۲)

واقعیات موجود در حوزه «باطن قرآن» کریم، حکایت از این دارد که در طول قرون گذشته، دانشوران مسلمان و غیر مسلمان بسیاری، از زوایای گوناگونی به بحث از این لایه مهم معنایی قرآن پرداخته‌اند. بی هیچ اغراق و گزافه‌گویی می‌توان گفت: ملاصدرای شیرازی از جمله دانشوران شیعی است که در این عرصه، تلاشی چشمگیر داشته و آورده‌های مثبت و سودمند فراوانی بر جای نهاده است. وی در جهت تثبیت درستی باورش به وجود لایه بطنی قرآن، به‌گونه‌ای اقامه دلیل می‌کند که گویی این مسئله امری بدیهی است و جای هیچ‌گونه سخن‌گفتنی پیرامون آن وجود ندارد (علی کسار، ۱۴۲۴، ص ۴۰۷). این دانشمند شیعی در سخن دیگری، از «بازبودن باب الهام بر اساس نیاز مردم» به‌عنوان راز برخوردارِ قرآن از «باطن» یاد کرده است. (صدرالمآلهین، ۱۳۹۳، ص ۱۸۹)

نکته شایان توجه این‌که: اگرچه در آثار مختلف تفسیری، فلسفی و عرفانی نگارش‌یافته توسط ملاصدرای، شاهد طرح مباحث مختلفی در ارتباط با «باطن قرآن» کریم، به‌ویژه در جهت تبیین عوامل موثر در انکار لایه باطنی قرآن توسط برخی از اشخاص و نقد علمی دلایل آنها هستیم (صدرالمآلهین، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۰-۲۵ و ج ۷، ص ۱۰۷-۱۱۰؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۳۹-۴۲؛ همان، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۶-۴۰؛ همان، ۱۳۷۵، ص ۳۷۵-۳۷۹ و ۷۱-۷۳)، اما این مقاله، تنها عهده‌دار پاسخ او به دو پرسش اساسی ذیل و تحلیل و نقد آن است:

۱. آیا بین باطن با ظاهر قرآن، رابطه‌ای وجود دارد و یا این‌که این دو لایه مهم معنایی قرآن، بریده و بیگانه از هم به شمار می‌آیند؟

۲. در صورت مثبت بودن پاسخ پرسش پیشین، جای آن دارد که پرسیده شود: نوع این رابطه از نگاه ملاصدرا چگونه است؟ مطابقی است و یا التزامی؟ و یا ...؟

ما در پرتو مباحث پیش روی، ضمن فراهم آوردن زمینه مناسب برای دستیابی به دیدگاه این فیلسوف و مفسر بزرگ شیعی، در پاسخ دو پرسش مذکور، از واکاوی، بررسی، تحلیل و نقد دیدگاه وی در دو جهت یادشده و نتایج برآمده از آن، دریغ نخواهیم ورزید.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. مفهوم «رابطه»

کلمه «رابطه»، اسم فاعل مؤنث از فعل ثلاثی مجرد «رَبَطَ» از ماده «رَبَطَ» است. تنها معنای اصلی این ماده، عبارت است از: بستن چیزی به چیزی و یا در مکانی. معانی دیگری همچون: ثبوت و استقرار، حَزْم (محکم کاری) و احتیاط کردن، لزوم (ثبات، دوام داشتن و سخت ملازم چیزی بودن) و وثوق (اعتماد کردن) از آثار و لوازم آن محسوب می‌شوند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۳۵۹ و مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۲). راغب گوید: «رَبَطُ الْفَرَسِ» یعنی بستن اسب در جایی که نگهداری و حفظ شود (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۳۸). برخی از دانشوران لغوی عرب، از به کار رفتن ماده «رَبَطَ» و واژگان مشتق از آن در معنی «پیوستن» نیز خبر داده و برای تبیین مفهوم «رابطه» آورده‌اند: «الرَّابِطَةُ: الْعَاقِقَةُ وَالْوَصْلَةُ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ» (مصطفی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲۳ و الخوری الشَّرْتُونِي، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۸۴). مؤلفان «نثر طوبی» نیز چنین آورده‌اند: «رَبَطًا، بِمَعْنَى بِيُوسْتِنِ وَ مُرَابِطَةٍ وَ رِبَاطٍ نِيز بِمَعْنَى بِهَمِ بِيُوسْتِنِ اسْبَانِ دَرِ يَكِ بِنْدِ مِ يَاشَد» (شعرانی و قریب، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۴۸). صاحب «فرهنگ معین» هم از دو تعبیر «پیوند» و «بستگی» به عنوان دو معنی واژه «رابطه» (مؤنث رابط)، یاد نموده است. (معین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶۱۵)

بررسی

الف) با دقت در سخنان ارباب لغت، روشن می‌شود که از نظر آنان، مفهوم واژه «رابطه»، تنها دارای بار اثباتی (ایجابی) است؛ ولی مقصود ما از آن در این تحقیق، مفهومی مرادف با واژه «نسبت» است. در نتیجه، این واژه، هم دارای بار اثباتی است و هم سلبی و شامل تباین و تضاد (و نفی هرگونه پیوستگی بین دو چیز) نیز می‌شود. یکی از دانشوران لغوی نیز به صراحت اعلان داشته است: از جمله معانی واژه «نسبت» عبارت است از: «رابطه میان امور و موضوعات و محمولات، که گاه ایجابی و گاه سلبی خواهد بود». (همان، ج ۴، ص ۴۷۱۵)

ب) از سخنان چهره‌های شاخصی مانند: بدرالدین زرکشی و جلال‌الدین سیوطی و برخی دیگر از دانشوران مسلمان در حوزه علوم قرآنی و تفسیر چنین برمی‌آید که به لحاظ مفهومی، دو واژه «تناسب» و «مناسبت»، نزدیک‌ترین واژه با کلمه «رابطه» محسوب می‌شوند. (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۵؛ سیوطی، ۱۳۹۱، ج ۳، نوع ۶۲ ص ۳۷۱؛ اوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۲؛ فقهی‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۷۷-۷۸)

ج) از تأکید ملاصدراى شیرازی بر ضرورت توجّه عملی به دو بعد باطنی و ظاهری آیات قرآنی (صدرالمتألهین، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ج ۴، ص ۱۵۸-۱۶۹ و ص ۱۹۲-۱۹۴؛ ج ۷، ص ۱۹۴؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۸۴-۸۷ و ۴۸۵-۴۸۶؛ همان، ۱۳۸۱، ص ۳-۴) و اعلان صریح وی بر عدم وجود تناقض بین این دو ساحت معنایی الفاظ قرآن کریم (صدرالمتألهین، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ج ۴، ص ۱۶۲ و ج ۷، ص ۱۹۴) (با اندکی تفاوت در عبارات) و تبیین مفهوم «ظاهر» و «باطن» قرآن و تصریح او به وجود پیوستگی بین آن دو و تعیین نوع این پیوستگی (یعنی رابطه التزامی) (صدرالمتألهین، ۱۳۹۳، ص ۴۸۵) چنین برمی‌آید که به نظر او نیز واژه «رابطه»، تنها دارای بار اثباتی است و مقصود از آن چیزی جز «اتصال» و «پیوستگی» بین دو چیز نخواهد بود.

۲،۱. تبیین چیستی مفهوم دو واژه «ظاهر» و «باطن»

اگرچه ملاصدرا، در ذیل تفسیر آیه دوم سوره سجده، با اکتفاء به حدیث شریف نبوی «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ حَدًّا وَ مَطْلَعًا» (عیاشی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۱ و غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۹ با اندکی تغییر)، تنها از اصل وجود ظاهر و بطن قرآن کریم خبر داده (صدرالمتألهین، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۳-۲۴) و در سایر موارد، از طرح بحثی مستقل درباره معنی دو واژه «ظاهر» و «باطن» دریغ ورزیده است، با این حال، به هیچ وجه نمی‌توان مدعی شد که وی به کلی از توجه به این بحث غفلت کرده است؛ زیرا با تتبع در آثار تفسیری و غیر تفسیری ملاصدرا به وضوح می‌یابیم که او به شیوه غیر مستقل، بارها کوشیده است تا مفهوم درستی از این دو واژه ارائه دهد. از باب نمونه: در خلال یکی از نگاشته‌هایش چنین می‌خوانیم:

«ظاهر و عَن (آشکار) قرآن، همان مصحف محسوس و قابل تماس و نوشته نقش‌بسته بر کاغذ و ملموس است...؛ اما باطن و سرّ قرآن، مرتبه دیگری (از آن) است...؛ تردیدی نیست که کلام الهی از آن جهت که کلام اوست، پیش از نزول به عالم امر، که همان «لوح محفوظ» است و پیش از نزول به عالم آسمان دنیا، که همان «لوح محو و اثبات» و عالم خلق و تقدیر است، مرتبه‌ای بالاتر از این مراتب داشته که هیچ‌یک از پیامبران الهی آن را درک نکرده، مگر آن پیامبری که در مقام وحدت، هنگام تجرّدش از دو جهان و رسیدنش به مقام «قاب قوسین او ادنی» و گذشتن از دو جهان خلق و امر، دریافته است؛ چنان که آن حضرت که اشرف انبیاء است فرمود: «لِيْ مَعَ اللّٰهِ وَ قَدْ لَآ يَسْعٰنِيْ فِيْهِ مَلَكٌ مُّقْرَبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ» (برای من با خدای تعالی وقتی است که نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل آن را نمی‌یابد)...؛ خلاصه این که قرآن دارای درجات و منازل است، هم‌چنان که انسان دارای مراتب و مقاماتی است. پایین‌ترین مراتب قرآن همانند مراتب آدمی است؛ یعنی همان چیزی که در میان جلد و پوست است؛ چنان که پایین‌ترین درجه آدمی، همان چیزی است که در میان پوست و بدن انسان است...؛ پوست آدمی جز به سیاهی‌های قرآن و صورت محسوس آن نمی‌رسد؛ انسان قشری ظاهرگرا نیز جز معانی قشری و ظاهری را درک نمی‌کند؛ اما سرّ و لبّ قرآن را جز «اولوالالباب» (صاحبان خرد ناب) درک نمی‌کنند». (صدرالمتألهین، ۱۳۹۳، ص ۳۹-۴۱)

ملاصدرا در نوشته دیگری، در قالب عبارتی کوتاه نیز به صورتی روشن در تعریف «ظاهر» و «باطن» قرآن چنین نگاشت: «فظهره ما يفهم من ألفاظه يسبق الذهن إليه و بطنه المفهومات اللازمة للمفهوم الأول؛ ظاهر قرآن، همان مفهومی است که به محض شنیدن لفظ به ذهن خطور می‌کند و باطن قرآن هم عبارت است از مفهوم التزامی مفهوم اول (ظاهر) قرآن». (صدرالمتألهین، ۱۳۹۳، ص ۴۸۵)

صدرالمتألهین با محور قراردادن مسئله «بررسی زبان قرآن» کوشیده است تا تفاوت بنیادین این متن جاوید آسمانی با سایر سخن‌ها را تبیین کند. وی سطوح و اطوار معنایی متن قرآن کریم را که گاه از آن با تعبیر «متن قدسی» یاد نموده (طالب‌تاش، ۱۳۹۸، ص ۱۵۵-۱۷۶؛ قاسم‌پور، ۱۳۹۴، ص ۱۸-۳۳) به سه سنخ اعلی، وسطی و سُفلی (و در برخی آثارش به علوی و اوسط و ادنی) تقسیم کرده است و در تعریف آنها می‌نویسد:

«سخن برتر آن است که خود متن بذاته، قصد گوهری باشد و این قسم، همانند ابداع عالم امر است. اما سخن وسطی سخنی است که برای قصد دیگری باشد، گرچه در پیوند با خود کلام است، همچون دستور خداوند به ملائک آسمانی و مدبران فلکی به آن‌چه از تدبیرات و تحریکات و اشواق و عبادات برای غایات عقلی دیگری که بر آنها واجب گردیده است. کلام ادنی نه مانند قسم اول است که عین قصد بوده و نه مانند قسم دوم است؛ بلکه این قسم، کلام یا متنی از آیات است که انسان با آن از طرف خدا مورد خطاب قرار می‌گیرد؛ این کلام را فروتر گویند به لحاظ مخاطبش. از این رو پایین‌ترین مراتب کلام الهی است.» (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۵-۷)

بررسی

با تأمل در این سلسله از عبارات ملاصدرا، به روشنی می‌یابیم که او نیز همچون دیگر دانشورانی قرآنی، معتقد بود: «ظاهر قرآن، آن بخش از معارف و احکامی است که آیات شریفه قرآن بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره، بر آن دلالتی آشکار دارد و برای هر کس که از قواعد و اصول یادشده آگاه باشد و آنها را به کار بندد، قابل فهم است» (ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۷ و سجادی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۳۷). اما مقصود از «باطن»، مجموعه معانی و مصادیق پنهان آیات است که (بر اساس روایت حسنه «حمران بن أعین») بخشی از آنها «عرفی» (قابل فهم برای عموم) (نک: ابن بابویه، ۱۴۳۱، ص ۲۵۹، ج ۱) و بخشی دیگر (با لحاظ روایت معتبره «فضیل بن یسار») (صفاً قمی، ۱۴۰۴، ج ۴، باب ۷، ص ۱۶۶، ج ۲ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، باب ۸، ص ۹۷-۹۸، ج ۶۴) «فرا عرفی» و دور از دسترس عموم مردم است (نک: غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۳؛ بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۹-۲۰؛ همان، ۱۳۸۵، ص ۱۸ و ۲۴؛ کمالی دزفولی، ۱۳۵۴، ص ۳۳۳-۳۳۴ و همان، ۱۳۷۴، ص ۲۶۱-۲۶۳) و کسی جز راسخان علم، توان فهم تمام آنها را ندارد.[□]

۲. پیشینه مسئله

مسبوقیت مسئله بطن قرآن در آثار گفتاری و رفتاری پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع)^{□□} موجب گردید تا جمع چشمگیری از دانشوران قرآنی فریقین در طول قرون گذشته، از توجه به این لایه مهم معنایی آیات قرآنی غافل نباشند و آثار سودمندی را در این راستا بر جای نهند.

نکته شایان توجه این‌که اگرچه از بعضی از روایات معصومان (به‌ویژه با ضمیمه کردن بعضی از مقدمات)، به‌خوبی می‌توان به وجود ارتباط بین باطن و ظاهر قرآن دست یافت (نک: صفاً قمی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، باب ۲۱، ص ۵۳۶-۵۳۷، ج ۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۳۰۲، ج ۱۱ و ج ۷۲، ص ۹۷، ج ۱۳ و عاملی اصفهانی (فتونی)، ۱۴۱۹، مقاله اول، مقدمه اول، فصل چهارم، ص ۲۲)؛ اما با انجام تتبعی مناسب در آثار تفسیری، حدیثی، علوم قرآنی و... پیشینیان روشن می‌شود که پیش از دهه سوم از قرن

چهاردهم هجری قمری، تنها به شیوه غیر مستقیم و به صورتی بسیار کم‌رنگ به بحث از رابطه بین ظاهر و بطن قرآن و نوع آن پرداخته می‌شد. در این میان، در نگاشته‌های برخی از دانشوران قرآنی قرون اولیه، عباراتی حاکی از باور آنان به ضرورت توجه عملی به این دو لایه معنایی آیات شریفه و برقراری ارتباط بین آن دو و حتی نوع خاصی از آن دیده می‌شود.^{□□} در همین راستا، یکی از محققان پس از نقل عبارت «إِنَّكَ إِذَا فَتَّشْتَ عَنْ بَاطِنِهَا وَعَسْتَهَ عَلَيَّ ظَاهِرَهَا وَقَفْتَ عَلَيَّ مَعْنَاهَا» از حسن بصری (طوسی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹) چنین نتیجه می‌گیرد که وی، از سویی به وجود پیوستگی بین بطن و ظاهر قرآن باور دارد و از ناحیه دیگر، معتقد به التزامی بودن نوع ارتباط بین این دو لایه معنایی قرآن است. (سیفی مازندرانی، بی تا، ص ۷۴)

در دهه سوم قرن چهاردهم، بحث از وجود و یا عدم پیوستگی بین ظاهر و باطن قرآن، به‌ویژه تعیین نوع آن، وارد مرحله جدیدی شد و پرداختن به آن، شتاب چشمگیری یافت؛ زیرا پس از مطرح‌شدن تعریف باطن از سوی ملامحمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹) به «لوازم معنایی که لفظ در آن استعمال شده است، هرچند فهم ما از درک آن ناتوان باشد» و تعاریف مشابه و نزدیک به آن (نک: خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۵-۵۶ و ایروانی نجفی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۰)، عالمان فراوانی (اعم از اصولی، فقهی، تفسیری و غیره) به بررسی و نقد این تعریف و مشابه آن روی آوردند.^{□□} همین اقدام، باعث ایجاد دو امر زیر شد:

الف) گسترش یافتن نگرش‌های مختلف و گاه متضاد در جهت تعریف از باطن قرآن؛

ب) شکل‌گیری و پدید آمدن باور به حتمیت وجود رابطه بین ظاهر و بطن آیات شریفه و مشخص نمودن نوع آن.[□]

۳. ضرورت و اهمیت تحقیق

در سال‌های اخیر، منابع مستقل محدودی در این دو حوزه، نگارش یافته‌اند. از جمله:

الف) بیدهدنی، محمد، ۱۳۸۳ش، بررسی معناشناسی تأویل و اعتبار معرفتی آن در اندیشه ملاصدرا، نامه مفید، شماره ۴۱، ص ۳۹-۵۴.

ب) دهقان، بمانعلی، ۱۳۸۳ش، بررسی مبانی صوفیه در فهم و تأویل قرآن، الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، شماره ۶۵-۶۶، پاییز و زمستان، ص ۱۰۹-۱۳۱.

ج) سجادی، سیدابراهیم، ۱۳۷۹ش، تأویل در منظر دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها، پژوهش‌های قرآنی، بهار و تابستان، شماره ۲۱-۲۲، ص ۶۴-۹۵.

د) سلمان‌پور، محمدجواد، ۱۳۸۶ش، رابطه ظهور و بطن قرآن، مجله مقالات و بررسی‌ها، شماره ۸۴، ص ۸۷-۱۰۶.

ه) شاکر، محمدکاظم، ۱۳۷۴ش، رابطه الفاظ قرآن کریم با تأویلات (رساله دکترای رشته علوم قرآن و حدیث)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

و) قاسم‌پور، حسن، ۱۳۹۴ش، بررسی تحلیلی روش تفسیری صدرالمتألهین، دوفصلنامه قرآن و روشنگری دینی، دوره ۲، مقاله ۲، بهار، شماره ۳، ص ۱۸-۳۳.

ز) هوشنگی، حسین، ۱۳۸۸ش، اصول و ضوابط تأویل از دیدگاه ملاصدرا، مجموعه مقالات بیست و چهارمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، جلد چهارم، تهران، آسوه.

نکته شایان توجه این‌که تنها برخی از نوشته‌های مذکور، به صورت مختصر به دیدگاه صدرالمتألهین در دو جهت مورد بحث پرداخته‌اند. بر این اساس، پرداختن به موضوع این مقاله، اقدامی بی‌سابقه، ضروری و حائز اهمیت است؛ زیرا با شناسایی دیدگاه این عالم بلندآوازه شیعی در دو حوزه مورد بحث، بهتر می‌توان به خاستگاه و نوع نگاه‌های تفسیری وی از آیات شریفه دست یافت.

۴. اعتقاد صدرالمتألهین به حتمیت وجود «باطن» برای قرآن کریم

باور به وجود «باطن» برای قرآن، یکی از مهمترین و اصلی‌ترین مبانی قرآن‌شناسی ملاصدرا به‌شمار می‌آید. شاهد درستی این مدعا این‌که وی بارها در خلال آثار متنوع خود، از حتمیت وجود لایه (و لایه‌های) بطنی برای آیات قرآنی خبر داده است. (صدرالمتألهین، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۵-۲۰ و ج ۷، ص ۱۱۰-۱۰۷؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۳۹-۴۲؛ همان، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۶-۴۰ و همان، ۱۳۷۵، ص ۳۷۵-۳۷۹)

از باب نمونه وی به هنگام تفسیر آیه «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و شک و تردیدی در آن نیست» (سجده: ۲)، از سویی از وجود همانندی بین انسان و قرآن کریم سخن به میان آورده و از ناحیه دیگر، علت این همانندی را محدود به برخورداری آن دو از دو بُعد «ظاهر» و «باطن» کرده است. سخن وی در این راستا چنین است:

«... قرآن دارای ظاهر و بطن و حدّ و مطلع است. آدمی هم ظاهر و باطن دارد و باطن او نیز باطن دیگر تا هفت بطن دارد. این باطن هفت‌گانه، همان مقامات باطنی است که در نزد عارفان شهرت دارد...؛ قرآن کریم هم که با انسان کامل در کمال و نقصان و صعود و نزول، مساوق است، همین‌گونه (دارای بطن هفت‌گانه) است. در مثنوی معنوی مولوی آمده است:

صورت قرآن چو شخص آدمی است

که نقوشش ظاهر و جانش خفی است

نزد عاقل زان پری که مضمّر است

آدمی صدبار خود پنهان‌تر است

(صدرالمتألهین، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۳-۲۴)

ملاصدرا در نوشته فلسفی خویش نیز ضمن تصریح بر وجود همانندی بین قرآن و انسان، از آمیخته بودن وجود هر یک از آن دو با دو بعد باطن و ظاهر، به عنوان نمادی از این همانندی یاد کرده و چنین نگاشته است: «قرآن همانند آدمی به دو بخش سرّ و علن تقسیم می‌شود و برای هر یک از آن دو، ظاهر و باطن و برای باطن آن نیز باطن دیگر است تا آن جا که (فقط) خداوند آن را می‌داند: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ؛ معنی و تأویل قرآن را جز خدا نمی‌داند» (آل عمران: ۷). (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۶)

ملاصدرا ضمن مستندساختن باور به وجود «باطن» برای قرآن کریم، به آیات ۷۷ تا ۸۰ سوره واقعه و طرح سخنی مفصل درباره ظاهر و باطن قرآن (همان، بی تا، ج ۷، ص ۱۰۷-۱۱۰)، از مستندسازی آن به تعدادی از روایات نبوی نیز دریغ نورزیده است. وی از سویی آورده است: «به طوری که در حدیث شریف نبوی آمده، قرآن دارای ظهر و بطن و حدّ و مطلع است^{□□} و از ناحیه دیگر نیز چنین نگاشته است: «در حدیث دیگری آمده است: «لِلْقُرْآنِ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» وَ فِي رِوَايَةٍ «إِلَى سَبْعِينَ بَطْنًا» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹؛ نیشابوری، ۱۳۰۶، ج ۱، ص ۲۱ و قونوی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸)؛ یعنی برای قرآن، ظهر و بطن و برای بطن آن نیز بطنی دیگر تا هفت بطن وجود دارد». (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۶)

ملاصدرا در خصوص این که چرا برخی فقط به معانی ظاهری قرآن اکتفا کرده و برای قرآن، جز معانی و تفاسیر محدودی که توسط برخی مفسران مشهور مانند ابن عباس و دیگران ذکر شده، معانی دیگر قائل نیستند، دو دلیل ذکر می‌کند:

الف) غلبه احکام ظاهری برای این سنخ از افراد و عدم توانایی ایشان از فهم و ادراک بواطن و اسرار قرآن

ب) استناد گروه مذکور به حدیث نبوی مشهور در جهت مذمت «تفسیر به رأی»؛ یعنی حدیث «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛ کسی که قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر کند، جایگاهش آتش دوزخ است» (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۵۶) و عدم دریافت معنای صحیح آن. ملاصدرا معتقد است که «تفسیر به رأی» هرگز به معنای عدم تدبّر و تعمق در آیات قرآن نیست. وی در این راستا به این روایت از امام علی (ع): «إِلَّا أَنْ يُؤْتِيَ اللَّهُ عَبْدًا فَهَمَّا فِي الْقُرْآنِ»^{□□□} و همچنین سخن آن حضرت درباره تفسیر سوره فاتحه که فرمود: «لَوْ شِئْتُ لَأَوْفَرْتُ سَبْعِينَ بَعِيرًا فِي تَفْسِيرِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ» (گنجی شافعی، ۱۴۰۴، ص ۴۷) اشاره کرده و سپس نتیجه می‌گیرد که اگر آیات قرآنی صرفاً دارای معنای ظاهری بودند، در این صورت معنای سخنان فوق‌الذکر چه می‌توانست باشد. وی در ادامه، به این نکته اشاره می‌کند که پیامبر اکرم (ص) آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ» را بیست مورد تکرار کرده و آن را دلیلی بر تدبّر در معانی متعدد و متکثر آیه مذکور دانسته‌اند. ملاصدرا با ذکر روایات مذکور و چند مورد دیگر نتیجه می‌گیرد که: «فهذه الامور تدلّ على ان في فهم معاني القرآن مجال رحب و متسع بالغ، فان المنقول من ظاهر التفسير ليس منتهى الادراك فيه». (صدرالمتألهین، ۱۳۹۳، ص ۷۱ و اقتباس از: بیدهندی، ۱۳۸۳، خردنامه صدرا، ش ۳۸، ص ۴-۱۹)

نکته شایان توجه این که ملاصدرا در راستای تثبیت درستی باورش به حتمیت وجود باطن برای آیات قرآن کریم، به مستندسازی مذکور بسنده نکرده است؛ بلکه خود به صورت عملی درصدد تبیین مراتب اولیه معانی بطنی بعضی از آیات برآمده است. زیرا وی در عین حالی که رسیدن به تأویل همه امور و کشف تمام بواطن قرآنی را فقط مختص به انسان کامل و حجت خدا عنوان می‌کند، ولی از سویی دیگر، رسیدن به تأویل برخی از آیات یا مرتبه‌ای از تأویل آنها را برای انسان غیر معصوم نیز ممکن

دانسته و اعتقاد دارد: «هر انسانی متناسب با درجه وجودی خود می‌تواند به مرتبه‌ای از تأویل امور نائل آید». وی مدعی بود «خود نیز به برخی از مراتب تأویلی آیات، دست یافته است» (بیدهندی، ۱۳۸۳، خردنامه صدرا، ش ۳۸، ص ۴-۱۹). از این رو ملاحظه می‌کنیم که او در خلال آثار تفسیری و عرفانی خویش، به تبیین و تفسیر مفاد تأویلی و باطنی جمع بسیاری از آیات پرداخته است. □□□□

بررسی

از تأمل در این بخش از سخنان ملاصدرا به این نتیجه دست می‌یابیم که:

الف) باور او به حتمیت وجود باطن برای آیات قرآنی، معلول سه خاستگاه مهم بوده است: یکی، خاستگاه هستی‌شناسی او و اعتقاد به این که هر چیزی علاوه بر ظاهر، دارای باطن است؛ به گونه‌ای که ظاهر و باطن، دو مرتبه از مراتب یک شیء محسوب می‌گردد؛ دوم، مفاد تأویلی پاره‌ای از آیات شریفه قرآنی از جمله آیات ۷۷ تا ۸۰ سوره واقعه؛ و سوم، مضمون صریح و نیز تأویلی جمعی از روایات بر جای مانده از اهل بیت (ع).

ب) تأکید بر وجود همانندی بین انسان و قرآن و گره زدن آن به دو ساحتی بودن وجود هر یک از آن دو و برخورداری هر یک از دو حیثیت باطن و ظاهر.

ج) متفرع ساختن علت انکار وجود باطنی قرآن از سوی برخی افراد به عدم توانایی ایشان از فهم و ادراک بواطن و اسرار قرآن و غلبه احکام ظاهری برای این سنخ از افراد و فهم نادرست آنان از روایات وارده در باب نهی از «تفسیر به رأی» قرآن.

۵. باور صدرالمتألهین به وجود رابطه بین باطن با ظاهر قرآن

با تتبع در بخش‌های مختلفی از آثار تفسیری و غیر تفسیری ملاصدرا، به روشنی درمی‌یابیم که وی از مدافعان جدی برقراری ارتباط بین دو لایه ظاهری و باطنی آیات شریفه بوده است. از این رو می‌بینیم که ایشان از سویی ضمن ردّ مسلک ظاهرگرایان، آنان را از غالیان برشمرده (صدرالمتألهین، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۴) و به صراحت اعلان داشته است: «ظاهری که فاقد باطن باشد، همانند شبحی است که در آن روحی نباشد» (همان، ۱۳۸۷، ص ۲۸۲). وی آشکارا به نفی راه و رسم این گروه پرداخت و صریحا اعلام داشت: «اعتقاد تنها به ظاهر کتاب و انکار باطن آن، که توسط ظاهرگرایانی همچون احمد بن حنبل و پیروان او ابراز شده است، معلول قصور درک و فهم آنان است که جز مفاهیم ظاهری الفاظ، چیز دیگری را درک نمی‌کنند» (نک: همان، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۳ و ۱۳۷۵، ص ۲۹۳) و «کسی که تنها به ظاهر شریعت روی بیاورد و از باطن آن روی گردان باشد، همچون جسدی بدون روح است که بدون اراده و قصد حرکت نماید و همانند مرغ بریده‌ای است که پیوسته بدنش را با حرکات، به مشقت می‌اندازد و بر طاعات صوری و ظاهری می‌افزاید؛ ولی چنین طاعتی که فاقد قصد و نیت است، در نزد خدای تعالی هیچ ارزشی ندارد و باعث تقرب به خدا نمی‌گردد» (همان، ۱۳۸۸، ص ۳۷۵-۳۷۶). ملاصدرا از ناحیه دیگر، راه و رسم فرقه «باطنیّه» را نیز ناصحیح می‌دانست و معتقد بود: «آنان تنها به باطن قرآن و شریعت باور دارند و اعتقادشان بر واگذاشتن ظاهر و عدم پایبندی به آن است» (همان، ۱۳۷۱، ص ۵۹). وی این طیف منحرف را با تعبیر «نصرانی امت اسلام» یاد کرده (همان،

بی‌تا، ج ۷، ص ۱۹۷) و گاه آنان را در زمره «مصرفان» برشمرده است (همان، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۴). ایشان همچنین در نفی باورشان اعلان داشت: «کسی که به تحصیل علوم حقیقی و آرای عقلی روی می‌آورد و از برپاداشتن ظواهر شرعی غفلت می‌ورزد و در انجام طاعات و عبادات دینی مسامحه می‌کند، او هم مانند شخص دارای روح است که از کالبدش به در آمده و از لباسش که ساتر عورت اوست، جدا گشته و در معرض این است که قبایح و زشتی‌هایش آشکار شود و عورتش در نزد خلائق از پرده استتار به در آید...». صدرالمتألهین سرانجام برای درمان ماندن از آسیب‌های برآمده از افکار و رفتار انحرافی دو طیف یادشده، به دعا روی آورده و این‌گونه به درگاه الهی، عرض حاجت کرده است: «خدا ما و شما را از زبان این دو طریق (ظاهریه و باطنیه) که اهل آن از سنن حق قدیم و سلوک صراط مستقیم خارج شده‌اند، محفوظ بدارد». (همان، ۱۳۷۵، ص ۵۹)

در ادامه به این نکته اشاره می‌کنیم که برخی از سخنان صدرالمتألهین گویای این حقیقت است که او، باطن و ظاهر قرآن را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانست.

۶. تصریح صدرالمتألهین به «التزامی» بودن رابطه بین باطن با ظاهر قرآن

با اعتراف به حتمیت برقراری رابطه بین دو صنف از معانی و مصادیق باطنی و ظاهری آیات، جای آن دارد که پرسیده شود:

الف) آیا این ارتباط، منحصر در نوع خاصی از ارتباطات زبان‌شناختی است و یا متنوع و مختلف می‌باشد؟

ب) با فرض خاص بودن این ارتباط، آیا از نوع ارتباط «التزامی» است؟ و یا «مطابقی»؟ و یا...؟

با تتبع مناسب صورت‌یافته در نگاشته‌های دانشوران قرآنی و تأمل در اظهار نظرهای آنان، روشن شد که تا پیش از دهه‌های اخیر، از سوی هیچ‌یک از اشخاص و نحله‌های معتقد به وجود رابطه بین دو لایه معنایی «باطن» و «ظاهر» قرآن (و یا دست کم از ناحیه غالب آنها)، عبارت صریحی در پاسخ این دو پرسش، ابراز نشده است. از این رو می‌گوییم: حتی وجود تعابیر خاصی همانند: «لوازم مستعمل‌فیه لفظاً» در عبارت آخوند خراسانی (خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۵-۵۶)، «لوازم معنای مطابقی» در نگاشته آقاضیاء (عراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۸)، «دلالت‌های التزامی پنهان و اشاره‌های ابهام‌دار» در خلال عبارت نه‌اوندی (نه‌اوندی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۸ و صادقی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۵۱)، «لوازم، ملزومات و ملازمات معنای مستعمل‌فیه لفظاً» در تقریرات درس آیت‌الله خویی (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۱) و تعابیر مشابه مندرج در نگاشته‌های برخی دیگر از دانشوران مسلمان در مورد بطن قرآن را نیز نمی‌توان دلیلی بر ارایه نظریه‌ای صریح از سوی صاحبان آنها در پاسخ از دو پرسش مذکور دانست؛ زیرا همه آنها تنها به انگیزه تعریف از بطن قرآن و کم و بیش به منظور نفی اندیشه ظاهر‌بسندگی و باطن‌گرایی محض، مطرح شده‌اند و نه چیز دیگر.

البته به هیچ‌وجه نمی‌توان اظهار نظرهای غیر مستقیم برخی از دانشوران قرآنی در قرون گذشته و نیز تصریحات جمعی از آنان در دوره معاصر درباره نوع ارتباط بین «باطن» و «ظاهر» قرآن و پای‌فشاردن همه آنان بر انحصار و خاص بودن آن را انکار کرد؛ از جمله این‌که: از تعابیر صریح و یا غیر صریح برخی از دانشوران مسلمان در قرون گذشته و معاصر، استفاده می‌شود که نوع رابطه بین «باطن» و «ظاهر» قرآن، منحصر در «رابطه التزامی» است. □□

طبق تعریف دانشوران منطقی، دلالت التزامی عبارت است از: «دلالیت لفظاً بر چیزی که خارج از معنای موضوع له آن بوده ولی در تصور، ملازم با آن و تلازم بین آن دو واضح باشد» (نک: یزدی، ۱۳۷۰، ص ۳۱ و ۲۸ و مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۷-۳۸)؛ همانند دلالت لفظ سقف بر دیوار.^{□□} مقصود از برقراری رابطه التزامی بین بطون و ظواهر قرآن این است که: «معانی و مصادیق بطنی آیات، در عین آن که خارج از معانی ظاهری الفاظ قرآن محسوب می‌شوند، ولی ملازم با آنها هستند و نه بیگانه از آنها؛ در نتیجه، مراد الهی می‌باشند».^{□□□}

نکته شایان توجه این که باور به وجود رابطه التزامی بین «بطون» با «ظواهر» قرآن، باوری است که از دیرباز، مورد قبول غیر مستقیم برخی از دانشوران قرآنی قرار گرفته است. یکی از قرآن‌پژوهان معاصر، نتیجه و مفاد غیر صریح تعریف حسن بصری (۲۱-۱۱۰ق) از ظاهر و باطن قرآن (نک: طوسی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹) را دلیل بر اعتقاد وی به برقراری «رابطه التزامی» بین آن دو دانسته است. (سیفی مازندرانی، بی‌تا، ص ۷۴)

ما معتقدیم: گرچه درستی انتساب باور مذکور به «حسن بصری» قابل تأمل و تردید است، اما به هیچ‌وجه نمی‌توان در حق بودن این انتساب به اشخاصی همانند احمد بن تیمیه (۷۲۸ق)، داود بن محمود قیصری (۷۵۱ق)، ملاصدرا شیرازی (۱۰۵۰ق)، ملامحمد کاظم خراسانی (۱۳۲۹ق)، محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق)، عبدالرحیم نهبانندی (۱۳۷۱ق) و... تردید نمود؛^{□□□□} زیرا تعریف آنان از باطن و ظاهر قرآن و تحلیل معانی بطنی (تأویلی) آیات به گونه‌ای است که تنها با اعتقاد غیر صریح آنان به وجود «رابطه التزامی» بین آن دو سازگاری دارد.^{□□□}

البته می‌توان مدعی شد که عبارات صدرالمتألهین در دلالت بر انحصار نوع رابطه بین «باطن» با «ظاهر» قرآن در دلالت التزامی، نسبت به عبارات سایرین، از صراحت بیشتری برخوردار است؛ زیرا وی در بخش‌های مختلفی از آثار گرانسنگ تفسیری و غیر تفسیری خود ضمن تأکید بر نادرست بودن دو مذهب «ظاهرگرایی افراطی» و «باطن‌گرایی محض» و ضرورت توجه عملی به دو بعد باطنی و ظاهری آیات قرآنی،^{□□} از سویی از عدم وجود تناقض بین این دو ساحت معنایی الفاظ قرآن کریم و امکان دست‌یابی افراد غیر معصوم راسخ در علم، به برخی از مراتب باطن قرآن خبر داده و از ناحیه دیگر، نه تنها به وجود پیوستگی بین باطن و ظاهر قرآن توجه داده است؛ بلکه به نوع این پیوستگی (یعنی رابطه التزامی) نیز تصریح کرده و چنین آورده است: «فظهره ما يفهم من ألفاظه يسبق الذهن إليه و بطنه المفهومات اللازمة للمفهوم الأول...؛ ظاهر قرآن، همان مفهومی است که به محض شنیدن لفظ به ذهن خطور می‌کند و باطن قرآن هم عبارت است از مفهوم التزامی مفهوم اول و ظاهر قرآن». (صدرالمتألهین، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ج ۴، ص ۱۵۸-۱۶۹ و ص ۱۹۲-۱۹۴؛ ج ۷، ص ۱۹۴؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۸۴-۸۷ و ۴۸۵-۴۸۶ و همان، ۱۳۸۱، ص ۳-۴)

صدرالمتألهین در سخن دیگری در جهت اثبات برقراری رابطه التزامی بین باطن و ظاهر آیات شریفه، قرآن را همانند شخص آدمی می‌انگارد که به حکم ضرورت، دارای جسم و جان است و با فقدان هر کدام، شخص آدمی از میان می‌رود (همان، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۶۶-۱۶۸). از این رو باید گفت: وی نه تنها اسرار و معانی باطنی آیات را با ظاهر آنها متناقض نمی‌دانست، بلکه آن را وسیله به کمال رساندن و وصول به لب و مغز آیات می‌شمرد. (همان، ۱۳۸۸، ص ۳۷۵)

۷. نقد و بررسی دیدگاه صدرالمتألهین در حوزه رابطه باطن با ظاهر قرآن

از مجموعه آن چه که در خلال دو مبحث پیشین ذکر شد، به خوبی برمی آید که دیدگاه صدرالمتألهین در پرتو مسئله «رابطه باطن با ظاهر قرآن»، ترکیب و آمیخته با دو مدعا است:

الف) حتمیت برقراری ارتباط بین معانی «باطن» و «ظاهر» آیات شریفه؛

ب) انحصار نوع این ارتباط در رابطه «التزمی».

بررسی

در جهت تأیید و یا ردّ هر یک از دو مدعای مذکور ملاصدرا، نکات فراوانی قابل ذکر است که ما در این بخش، تنها به بیان دو نکته بسنده می کنیم:

نکته اول: ارزیابی مدعای اول ملاصدرا

مدعای آغازین صدرالمتألهین، ضمن دارابودن مقبولیت در نزد جمع بسیاری از دانشوران تفسیری و غیر تفسیری فریقین، از امتیاز مستندبودن به دلایل عقلی و نقلی معتبر نیز برخوردار است. ^[۱] در لابه لای سخنان پیشین وی، از استناد ایشان در این حوزه به برخی از روایات مربوطه بهره جستیم. اکنون نیز به نقل دو روایت سودمند برای تثبیت مدعای مذکور بهره می جوئیم:

الف) روایت حاکی از چیستی باطن و ظاهر قرآن

طبق گزارش شیخ صدوق، «حمران بن أعین» گوید: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَ بَطْنِهِ، فَقَالَ: ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ يَجْرَى فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلَئِكَ؛ از اباجعفر [امام باقر] علیه السلام، ظاهر و بطن قرآن را پرسیدم. فرمود: «ظهر» آن کسانی هستند که قرآن درباره آنان نازل شده است و «بطن» آن کسانی هستند که مانند اعمال آنان عمل کرده اند؛ درباره ایشان جاری می شود آنچه در مورد آنان نازل شده است». (نک: ابن بابویه، ۱۴۳۱، ص ۲۵۹، ح ۱)

کیفیت استدلال

در این روایت، از سویی هر یک از ظاهر و باطن قرآن، به افراد و مصادیقی که مفهوم آیات بر آنها منطبق می شود معنا شده است و از ناحیه دیگر، از همانندی پیشینیان و پسینیان در کارکردها، به عنوان علت این انطباق یاد شده است. همین امر می تواند دلیل وجود ارتباط بین باطن و ظاهر باشد؛ زیرا درستی وحدت در انطباق این دو ساحت معنایی، متفرع بر وجود ارتباط و پیوستگی بین آن دو است.

نکته مهم این که اگرچه این روایت، دارای سندی معتبر است (نک: بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷)؛ اما چون مضمون آن، ناظر به بخشی از بطون قرآنی (یعنی مصادیق بطنی) است، ممکن است گفته شود استدلال به آن در جهت اثبات مدعا (یعنی وجود ارتباط بین مجموعه معانی و مصادیق بطنی و ظاهری آیات شریفه)، مواجه با اشکال است؛ زیرا این روایت، تنها حکایت از

وجود ارتباط بین برخی از بطون (یعنی مصادیق بطنی) با ظواهر قرآن دارد و نه تمامی آنها؛ پس دلیل، اخصّ از مدّعا است و بدین جهت، قابل استناد نیست.

ما در پاسخ می‌گوییم: مشکل مذکور قابل رفع است؛ زیرا مدلول دیگر روایات وارده در این زمینه، عامّ و دالّ بر وجود ارتباط بین همه انواع بطون (اعمّ از مصادیق و معانی بطنی) با ظواهر قرآن است؛ پس به کمک آنها، مدّعی یادشده قابل اثبات است. در واقع، روایت مورد بحث (روایت حُمران بن أعین)، مؤیّد بخشی از مضمون سایر روایات سودمند در این بحث است. نتیجه سخن این‌که: به کمک سایر روایات، ثابت می‌شود که وجود ارتباط بین بطون با ظواهر قرآن کریم، امری فراگیر است و مختصّ به نوع خاصی از بطون نیست.

ب) روایت دالّ بر وجود معانی چهارگانه برای هر آیه از قرآن

در روایتی «مرسله»، از امیرمؤمنان (علیه السلام)، چنین نقل شده است: «ما مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا أَرْبَعَةٌ مَعَانٍ ظَاهِرٍ وَ بَاطِنٍ وَ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ فَالظَّاهِرُ التَّلَاوَةُ وَ الْبَاطِنُ الْفَهْمُ وَ الْحَدُّ هُوَ أَحْكَامُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْمَطْلَعُ هُوَ مُرَادُ اللَّهِ مِنَ الْعَبْدِ بِهَا؛ هیچ آیه‌ای در قرآن نیست جز این که دارای چهار معناست: ظاهر، باطن، حدّ و مطلع. ظاهر آن تلاوت، باطن آن فهم و حدّ آن، احکام حلال و حرام و مطلع آن، مراد خداوند است که آن را از بنده خواسته است.» (نک: شهرستانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۷۳؛ سبزواری، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۶۹ و حسینی، ۱۴۲۶، ص ۳۷)

کیفیت استدلال

در استدلال به این روایت گفته می‌شود: در تعبیر «الباطن الفهم» مذکور در این روایت، واژه «باطن» (باطن قرآن)، به «فهم» تفسیر شده است؛ اما چون بر اساس قانون صرفی،^{□□□□} واژه مصدری «تلاوه» در جمله پیشین (فالظاهر التلاوه)، دارای معنای اسم مفعولی (متلو) است، به حکم قرینه مقابله، کلمه «فهم» در تعبیر «الباطن الفهم» نیز دارای معنای اسم مفعولی (مفهوم) می‌باشد. نتیجه سخن این‌که: ظاهر قرآن، الفاظ آن است و باطنش نیز هر چیزی (اعمّ از معانی و مصادیق) است که از الفاظ آن فهمیده می‌شود؛ پس باطن و ظاهر قرآن، دو لایه پیوسته به هم هستند. (اقتباس از: بابایی و شاکر، ۱۳۸۱، ص ۲۴-۲۵ و ۳۰) نکته قابل ملاحظه این‌که: دلالت این روایت به‌گونه‌ای نیست که تمام باطن‌های قرآن را پوشش دهد؛ بلکه تنها به بعضی از مراتب آن نظر دارد؛ اگرچه در صورت اراده استغراق از الف و لام «الباطن»، امکان رفع این نقیصه وجود دارد.

نکته دوم: ارزیابی مدّعی دوم ملاصدرا

اگرچه بخش دوم مدّعی ملاصدرا (در انحصار ارتباط بین باطن و ظاهر قرآن در دلالت التزامی) نسبت به مفاد بخشی از آیات شریفه قابل قبول است، ولی نمی‌توان از آمیخته‌بودن آن با پاره‌ای از مشکلات پیش روی، چشم‌پوشی کرد:

الف) عدم مرزبندی بین انواع سه‌گانه دلالت التزامی

در گفته‌ها و نگاشته‌های ملاصدرا و اکثر مدافعان این دیدگاه (چه پیش از نیمه نخست قرن چهاردهم و چه پس از آن)، هیچ‌گونه مرزبندی بین انواع سه‌گانه لوازم «بین به معنی اخصّ» و «بین به معنی اعمّ» و «غیر بین» دیده نمی‌شود. همین قضیه، موجب ابهام در قلمرو و گستره رابطه التزامی در حوزه مورد بحث می‌شود؛ زیرا مشخص نیست که مقصودشان از

«التزام»، همه انواع آن است یا برخی از آنها؟ البته (همان‌گونه که در بحث «تبیین دیدگاه» اشاره شد)، در صورت باور به این که مشی اشخاص یادشده، بر اساس نظر مشهور بوده و در نظر آنان، دلالت التزامی منحصر در لازم بین به معنی اخصّ می‌باشد، ابهامی در این دیدگاه وجود نخواهد داشت؛ زیرا در آن صورت، بطون قرآن، محدود به همین قسم از مدلولات التزامی خواهد شد.

ب) عدم برخورداری از جامعیت

عدم شمول و جامع بودن بخش دوم دیدگاه صدرالمتألهین نسبت به تمامی معانی و مصادیق باطنی آیات نقل شده در خلال روایات مربوطه، نقص فاحشی است که به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ زیرا جمعی از بطون قرآنی مذکور در این سلسله از روایات به‌گونه‌ای است که به هیچ وجه نمی‌توان گفت: نوع رابطه بین آنها با ظواهر قرآن، داخل در گردونه رابطه التزامی است؛ بلکه در شمار انواع دیگری از روابط زبان‌شناختی قرار می‌گیرد.^{xviii}

ج) ناسازگاری با مفاد آیه ۷ سوره آل عمران و مدلول برخی از روایات

با توجه به مفهوم رایج «دلالت التزامی»، نتیجه برآمده از باور به انحصار رابطه بین «باطن» با «ظاهر» قرآن در مدلولات «التزامی»، چیزی جز دست‌یافتنی دانستن آنها برای غیر راسخان در علم و همگانی‌پنداشتن علم به تأویل (باطن) قرآن نخواهد بود؛ در حالی که چنین نتیجه‌ای، به دو جهت ذیل، نادرست است:

یک- متعارض بودن با مفاد آیه ۷ سوره آل عمران؛ زیرا این آیه، به روشنی، علم به تأویل (باطن) قرآن را منحصر در خدا و راسخان در علم می‌داند.

دو- غیر همخوانی با مفاد دو دسته از روایات وارده در باب امامت امامان معصوم (ع):

اول- روایات دالّ بر انحصار «راسخان علم» در ائمه (علیهم السلام)

دوم- روایات دالّ بر اختصاص علم به همه مراتب «باطن قرآن» به پیامبر و امامان معصوم (ع) □□□

نتیجه‌گیری

نتایج برآمده از ملاحظه و تأمل مناسب در مجموعه مطالب ذکرشده در این مقاله، عبارت است از:

الف) تا پیش از دهه سوم قرن چهاردهم هجری، بحث رابطه بین ظاهر و بطن قرآن و نوع آن، به شیوه‌ای غیر مستقیم و به صورتی بسیار کم رنگ وجود داشت؛ ولی پس از آن و انتشار تعریفی ویژه از باطن آیات قرآن توسط آخوند خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹)، پرداختن به این‌گونه مباحث (به‌ویژه تعیین نوع این پیوستگی)، وارد مرحله جدیدی شد و شتاب چشمگیری یافت.

ب) از مجموعه سخنان صدرالمتألهین در مورد «ظاهر» و «باطن» قرآن چنین برمی‌آید که از دیدگاه او، منظور از واژه «ظاهر» مضاف به قرآن، آن بخش از معارف و احکامی است که آیات شریفه قرآن بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره، بر آن دلالتی آشکار دارد و برای هر کس که از این قواعد و اصول آگاه باشد و آنها را به کار بندد، قابل فهم است.

همچنین مقصود از واژه «باطن» مضاف به قرآن نیز مجموعه معانی و مصادیق پنهان آیات است که بخشی از آنها «عرفی» (قابل فهم برای عموم) و بخشی دیگر «فرا عرفی» و دور از دسترس عموم مردم است و کسی جز راسخان علم (اهل بیت)، توان فهم تمام آنها را ندارد.

ج) مستندساختن مدعای حتمیت وجود بطون برای آیات شریفه به روایت معروف نبوی: «لِكُلِّ آيَةٍ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ وَ لِكُلِّ حَرْفٍ حُدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ» و روایات دیگر توسط صدرالمتألهین.

د) باور صدرالمتألهین به قطعی بودن وجود «رابطه» و پیوستگی بین دو لایه بطنی و ظاهری آیات کریمه قرآن و تأکید بر ضرورت توجه به دو لایه ظاهری و باطنی آیات شریفه و مردود دانستن دو شیوه ظاهرگرایان افراطی (ظاهرپسندی) و باطن گرایان افراطی (باطن پسندی) و منحصر دانستن نوع ارتباط مذکور در «رابطه التزامی».

ه) نظریه مورد قبول در این مقاله، آمیخته با دو مدعا است: یکی حتمیت برقراری ارتباط بین معانی و مصادیق باطنی آیات شریفه با معانی و مصادیق ظاهری آنها و دیگری، فراگیر بودن نوع ارتباط بین بطون و ظواهر قرآن و عدم انحصار آن در ارتباط دلالی مطابقی طولی و یا التزامی و یا... .

و) در عین حالی که بخش اول نظریه مقبول، از طریق دلایل قرآنی، روایی و عقلی قابل اثبات است؛ اما بخش دوم آن، جز به کمک مفاد جمعی چشمگیری از روایات حاکی از معانی و مصادیق بطنی قابل اثبات نیست. با این تفاوت که برخی از آنها، ضمن دلالت بر اصل وجود ارتباط بین دو ساحت باطنی و ظاهری آیات، تنها با دیدگاه رابطه طولی سازگاری دارند و بعضی دیگر هم فقط با دیدگاه رابطه التزامی، همخوان هستند.

ز) اصلی ترین نقطه امتیاز نظریه مقبول، عبارت است از نگاهی جامع و کلان نگر نسبت به نوع پیوستگی موجود بین بطون و ظواهر قرآن؛ زیرا طبق این نظریه، این پیوستگی، منحصر و محدود به نوع خاصی از پیوستگی های دلالی (مطابقی، التزامی و یا...) نیست؛ بلکه حقیقتی فراگیر و متنوع می باشد.

فهرست منابع

کتاب

قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی*، محقق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۲. آملی، میرزاهاشم، ۱۳۹۵ق، *مجمع الأفكار*، تألیف: محمدعلی الاسماعیل پور الشهرضایی، قم: مطبعه العلمیه.
۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۷۹ش، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، تهران: طرح نو.
۴. ابن ابی جمهور احسائی، محمدبن زین الدین علی، ۱۴۰۵ق، *عوالی اللالی العزیزیه*، قم: سیدالشهداء.
۵. ابن بابویه القمی (صدوق)، محمدبن علی، ۱۴۳۱ق، *معانی الأخبار*، تصحیح و تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۶. ابن تیمیّه، احمد، ۱۴۲۵ق، *مجموع فتاوی شیخ الإسلام أحمد بن تیمیه (مجموع الفتاوی)*، بی جا: وزاره الشؤون الإسلامیه والدعوه والإرشاد السعودیه - مجمع الملك فهد لطباعه المصحف الشريف.
۷. ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۶ق، *مسند الامام احمد بن حنبل*، المحقق: أحمد محمد شاکر، قاهره: دار الحديث.
۸. ابن رشد أندلسی، أبو الولید محمد بن احمد، ۱۳۴۷ق-۱۹۸۷م، *فصل المقال فیما بین الحکمه و الشریعه من الاتصال*، بیروت: مکتبه التریبه.
۹. ابن فارس، ابوالحسین احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغه*، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.
۱۰. ابن فارض، عمر بن علی، ۱۳۷۶ش، *مقدمه قیصری بر قصیده تائیه ابن فارض مصری*، ویراستار: صادق خورشازبان، تهران: نقطه، موسسه نشر میراث مکتوب.
۱۱. اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۰۸ق، *مجد البیان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الاسلامیه.
۱۲. اوسى، علی، ۱۳۸۱ش، *روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان*، ترجمه: سیدحسین میرجلیلی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۳. ایروانی نجفی، میرزا علی، ۱۳۷۰ق، *النهایه فی شرح الکفایه*، تهران: دار الکتب الشریقه.
۱۴. بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۶ش، *مکاتب تفسیری*، تهران: سمت.
۱۵. بابایی، علی اکبر و شاکر، محمدکاظم، ۱۳۸۱ش، *باطن و تأویل قرآن*، قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه.

۱۶. بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۵ق، تفسیر البرهان، تحقیق: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم: مؤسسه البعثه، مرکز الطباعه و النشر.
۱۷. بیدهندی، محمد، ۱۳۸۷ش، بررسی و تحلیل برخی تأملات تأویلی ملاحظه در کتاب و سنت، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
۱۸. جزائری مروّج، سیدمحمدجعفر، ۱۴۱۳ق، منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه، قم: مؤسسه دار الکتاب (الجزائری).
۱۹. حسینی، سیدمصطفی، ۱۴۲۶ق، فتح البیان فی ما روی عن علی علیه‌السلام من تفسیر القرآن، مصحح: میخائیل اسعد رستم شویری، حلب: دار الجسور الثقافیه.
۲۰. خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۰۹ق، کفایه الأصول، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام لاهیات التراث.
۲۱. الخوری الشرتونی، سعید، ۱۳۹۲ش، أقرب الموارد، تهران: اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه.
۲۲. ذهبی، محمدحسین، بی‌تا، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: الدار الشامیه.
۲۴. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، ۱۳۷۶ق، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار إحياء الكتب العربیه.
۲۵. سبزواری، سیدعبدالأعلى، ۱۴۱۴ق، مواهب الرّحمان فی تفسیر القرآن، نجف، بغداد: مؤسسه المنار.
۲۶. سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۳ش، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کومش.
۲۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، ۱۴۲۱ق، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتاب العربی.
۲۸. _____، ۱۳۹۱ق، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار المعرفه.
۲۹. سیفی مازندرانی، علی‌اکبر، بی‌تا، دروس تمهیدیّه فی القواعد التفسیریّه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۳۰. شاطبی، ابوالسحاق ابراهیم بن موسی، بی‌تا، الموافقات، مصحح: مشهور حسن سلمان، عربستان: دار ابن‌عفان.
۳۱. شاکر، محمدکاظم، ۱۳۷۴ش، رابطه الفاظ قرآن کریم با تأویلات (رساله دکترای رشته علوم قرآن و حدیث)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۳۲. شعرانی، میرزا ابوالحسن و قریب، محمد، ۱۳۹۴ش، نشر طوبی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۳۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۷۶ش، مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار، تهران: احیاء کتاب، مؤسسه نشر میراث مکتوب.
۳۴. صادقی، محمد، ۱۴۰۶ق، الفرقان فی تفسیر القرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳۵. صدر الدين قونوی، محمدبن اسحاق، ۱۳۸۱، *اعجاز البيان في تفسير أم القرآن*، مقدمه و تصحيح: سيدجلال الدين أشتياني، قم: بوستان كتاب.
۳۶. صدرالمآلهين شيرازي، محمدبن ابراهيم، ۱۳۸۱، *كسر أصنام الجاهليه*، تهران: بنياد حكمت اسلامي صدر.
۳۷. _____، ۱۳۷۱ش، عرفان و عارف نمايان (ترجمه «كسر اصنام الجاهليه»)، مترجم: محسن بيدارفر، تهران: الزهرا(س).
۳۸. _____، ۱۳۸۸ش، *شواهد الربوبيه*، مترجم: يحيى كبير، قم: مطبوعات ديني.
۳۹. _____، ۱۳۹۳، *مفاتيح الغيب*، مترجم: محمد خواجهي، تهران: انتشارات مولي.
۴۰. _____، بي تا، *تفسير قرآن كريم*، مصحح: محمد خواجهي، قم: انتشارات بيدار.
۴۱. _____، ۱۴۱۰ق، *الحكمه المتعاليه في الاسفار العقليه الاربعه*، بيروت: دار احياء التراث العربي.
۴۲. _____، ۱۳۷۵ش، *مجموعه رسائل فلسفي صدرالمآلهين، الشواهد الربوبيه في مناهج السلوكيه*، تحقيق و تصحيح: حامد ناجي اصفهاني، تهران: بنياد حكمت ايران.
۴۳. _____، ۱۳۷۵ش، *ترجمه و تفسير الشواهد الربوبيه*، مترجم: جواد مصلح، تهران: صدا و سيمای جمهوری اسلامی ایران (سروش).
۴۴. _____، ۱۳۸۷ش، *سه رساله فلسفي*، مصحح: سيدجلال الدين أشتياني، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
۴۵. _____، ۲۰۰۷م، *كسر اصنام الجاهليه*، مترجم: محسن بيدارفر، بي جا: مؤسسه التاريخ العربي.
۴۶. صفار قمی، ابوجعفر محمدبن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد (ص) (مشهور به «بصائر الدرجات»*، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی (ره).
۴۷. طباطبایي بروجردی، سيدمحمدحسين، بي تا، *نهايه الأصول*، مقرر: حسينعلی منتظري، بي جا: نشر تفكر.
۴۸. طباطبایي، سيدمحمدحسين، ۱۳۸۳ش، *الميزان في تفسير القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين في الحوزه العلميه.
۴۹. طبري، محمدبن جرير، ۱۴۱۲ق، *تفسير الطبري*، بيروت: دار المعرفه.
۵۰. طوسي، محمدبن الحسن، ۱۳۹۸ش، *التبيان في تفسير القرآن*، اول، قم: آل البيت(ع).
۵۱. عراقی، آقا ضياءالدين، بي تا، *نهايه الأفكار*، المحقق: الشيخ محمدتقي البروجردی النجفی، قم: مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين في الحوزه العلميه.

۵۲. علی کسار، جواد، ۱۴۲۴ق، فهم القرآن على ضوء المدرسة السلوكية، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۵۳. عیاشی، محمدبن سعود، ۱۳۶۳ش، تفسیر العیاشی، تصحیح و تحقیق و التعليق عليه: السيدهاشم الرسولى المحلاتی، قم: مطبعه العلمیه.
۵۴. غروی اصفهانی نجفی (ایوان کیفی)، محمدتقی، ۱۳۹۸ش، هدایه المسترشدين، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۵. غروی اصفهانی، محمدحسین، ۱۳۶۰ش، نهایه الدرایه، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۵۶. غزالی، أبو حامد محمد، بی تا، إحياء علوم الدين، محقق: عبدالرحيم بن حسين حافظ عراقي، بی جا: دار الكتاب العربي.
۵۷. عاملی اصفهانی (فتونی)، ابوالحسن شریف بن محمدطاهر، ۱۴۱۹ق، مقدمه تفسیر البرهان المسماه بمرآه الأنوار و مشکوه الأسرار، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۵۸. فقهی زاده، عبدالهادی، ۱۳۷۴ش، پژوهشی در نظم قرآن، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
۵۹. فیروزآبادی، سیدمرتضی، ۱۳۹۵ش، عنایه الأصول فی شرح کفایه الأصول، بی جا: ضیاء فیروزآبادی.
۶۰. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، تصحیح: حسین أعلمی، تهران: منشورات مکتبه الصدر.
۶۱. قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ق-۱۹۹۷م، محاسن التأویل (معروف به تفسیر القاسمی)، محقق: عیون سود و محمد باسل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶۲. قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۹۳ش، بیولوژی نصّ (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن)، بی جا: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶۳. کلینی، محمدبن یعقوب ۱۴۳۰ق، کافی، تحقیق: قسم احياء التراث مرکز بحوث دار الحديث، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.
۶۴. کمالی دزفولی، سیدعلی، ۱۳۵۴ش، قانون تفسیر، تهران: کتابخانه صدر.
۶۵. _____، ۱۳۷۴ش، شناخت قرآن، تهران: سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.
۶۶. گنجی شافعی، حافظ فخرالدین ابو عبدالله محمدبن یوسف، ۱۴۰۴ق، کفایه الطالب بمناقب علی بن ابي طالب، بی جا: دار إحياء تراث أهل البيت (ع).
۶۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۶۸. مرکز مطالعات اسلامی استراستنبورگ، ۱۳۹۰ش، مغز متفکر جهان شیعه، امام صادق علیه السلام، ترجمه و اقتباس: ذبیح الله منصوری، تهران: جاویدان - بدرقه جاویدان.
۶۹. مشکینی آردبیلی، ابوالحسن، ۱۴۱۳ق، حاشیه بر کفایه الأصول، قم: لقمان.

۷۰. مصطفی، ابراهیم و همکاران، ۱۳۸۷ش، المعجم الوسیط، تهران: صادق.
۷۱. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، التحقیق فی کلمات القرآن، اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷۲. مظفر، محمدرضا ۱۴۳۰ق، المنطق، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۳. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹ش، تفسیر و مفسران، مترجم: علی خیاط و علی نصیری، قم: موسسه فرهنگی التمهید.
۷۴. معین، محمد، ۱۳۸۶ش، فرهنگ فارسی معین، تهران: زرین.
۷۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۲ش، تهذیب الأصول، تقریرات جعفر سبحانی تبریزی، قم: اسماعیلیان.
۷۶. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، بی‌تا-الف، دراسات فی علم الأصول، تقریر: سیدعلی هاشمی، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهلبیت(علیهم السلام).
۷۷. _____، بی‌تا-ب، محاضرات فی علم الأصول، تقریر: محمد اسحاق فیاض، بی‌جا: موسسه احیاء آثار الامام الخویی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
۷۸. نصیری، علی، ۱۳۹۱ش، مکتب تفسیری صدرالمتألهین، تهران: بنیاد حکمت اسلامی.
۷۹. نهایندی، محمدبن عبدالرحیم، ۱۴۲۸ق، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثه.
۸۰. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد قمی، ۱۳۰۶ق، غرائب القرآن و رغائب الفرقان (حاشیه طبری)، مصر: مطبعه حلبی.
۸۱. یثربی، یحیی، ۱۳۹۹ش، عرفان نظری (تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف)، قم: بوستان کتاب.
۸۲. یزدی بهابادی، ملاعبدالله، ۱۳۷۰ش، الحاشیه علی التهذیب المنطق و الکلام، قم: موسسه اسماعیلیان.

مقالات

۱. بابایی، علی‌اکبر، ۱۳۸۵، «چیستی باطن قرآن کریم از منظر روایات و بررسی دیدگاه‌ها»، علوم حدیث، سال یازدهم، ش ۴۲، زمستان، ص ۱۰-۳۰.
۲. بیدهدی، محمد، ۱۳۸۳ش، «بررسی معناشناسی تأویل و اعتبار معرفتی آن در اندیشه ملاصدرا»، نامه مفید، ش ۴۱، ص ۳۹-۵۴.
۳. _____، ۱۳۸۳ش، «بررسی و تحلیل برخی تأملات تأویلی ملاصدرا در کتاب و سنت»، خردنامه صدرا، ش ۳۸، ص ۴-۱۹.
۴. دهقان، بمانعلی، ۱۳۸۳ش، «بررسی مبانی صوفیه در فهم و تأویل قرآن، الهیات و معارف اسلامی»، مطالعات اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه یزد، ش ۶۵-۶۶، ص ۱۰۹-۱۳۱.

۵. سجادی، سیدابراهیم، ۱۳۷۹ش، «تأویل در منظر دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۱-۲۲، ویژه مبانی و فهم قرآن، صفحه؟
۶. سلمان‌پور، محمدجواد، ۱۳۸۶ش، «رابطه ظهور و بطون قرآن»، مجله مقالات و بررسی‌ها، ش ۸۴، ص ۸۷-۱۰۶.
۷. طالب‌تاش، عبدالمجید، ۱۳۹۸ش، «نزول قرآن بر پیامبر(ص) توسط فرشته وحی (با تأکید بر دیدگاه ملاصدرا)»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی عقل و دین، دوره ۱۱، ش ۲۱، پاییز و زمستان، ص ۱۵۵-۱۷۶.
۸. عزیزی‌کیا، غلامعلی، ۱۳۸۷ش، «دلالت التزامی و نقش آن در فهم و تفسیر متن با تأکید بر تفسیر قرآن»، قرآن‌شناخت، سال اول، ش ۱، ص ۷۲-۷۶.
۹. قاسم‌پور، حسن، ۱۳۹۴، «بررسی تحلیلی روش تفسیری صدرالمتألهین»، دوفصلنامه قرآن و روشنگری دینی، دوره ۲، مقاله ۲، ش ۳، بهار، ص ۱۸-۳۳.
۱۰. هوشنگی، حسین، ۱۳۸۶ش، «اصول و ضوابط تأویل از دیدگاه ملاصدرا»، مجموعه مقالات بیست و چهارمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، جلد چهارم. تهران: اسوه.
۱۱. یثربی، یحیی، ۱۳۸۴ش، «جایگاه شریعت در قلمرو عرفان»، کتاب نقد، ش ۳۵، ص ۱۲۳.

□- نک: صفار قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، باب ۲۰ و ۲۱، ص ۱۰۶-۱۱۳؛ ج ۳، باب ۱-۱۴، ص ۱۱۴-۱۶۱؛ و ج ۴، باب ۴ ح ۴۰؛ کلینی، ۱۴۳۰، ج ۱، باب ۳۵، ص ۵۶۶-۵۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۹-۲۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، مقدمه، باب ۵، ص ۳۸-۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، باب ۸، ص ۷۸-۱۰۶ و اصفهانی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۳؛ و...

□□. در پیشینه رساله این جانب (= رابطه باطن با ظاهر قرآن)، از منابع روایی، تفسیری و علوم قرآنی فراوانی در این راستا یاد شده است.

□□□. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، به رساله دکترای این جانب، با عنوان «رابطه باطن با ظاهر قرآن» مراجعه شود.

□□. نک: غروی اصفهانی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۱۰؛ مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۱۷؛ ایروانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۰؛ عراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۷؛ غروی اصفهانی نجفی (ایوان کیفی)، ۱۳۹۸، ص ۱۲۶؛ طباطبایی بروجردی، بی‌تا، ص ۶۳؛ آملی، ۱۳۹۵، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۳؛ موسوی خوئی، بی‌تا/الف، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ همو، بی‌تا/ب، ص ۲۱۳؛ فیروزآبادی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۶؛ جزائری مروج، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۹۳؛ و...

□. برای اطلاع از نگاه‌های مستقل و غیر مستقل مربوط به بحث از رابطه ظاهر و باطن قرآن، به پیشینه رساله دکترای این جانب با عنوان «رابطه باطن با ظاهر قرآن» مراجعه شود.

□□. طبق نقل مفسرانی همانند ابن‌جریر طبری و جلال‌الدین سیوطی و... پیامبر اسلام(ص) فرمود: «لِكُلِّ آيَةٍ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ وَ لِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدِّ مَطْلَعٌ؛ برای هر آیه [از آیات قرآن] ظاهر و باطنی است و برای هر حرفی از آن حدی و برای هر حدی هم مطلعی است» (نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۳۶). سیوطی، الاتقان، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۲۵.

□□□ در روایت دیگری آمده است: از امام علی(ع) پرسیدند: «هل عندکم من رسول الله شیئی من الوحی سوی القرآن؟ قال: لا. و الذی فلق الحبّة و برئ النسمه، الا ان یؤتی الله عبداً فهماً فی کتابه؛ نزد شما از پیامبر(ص) معارف وحیانی غیر از قرآن چیزی هست؟ فرمود: نه، سوگند به آن که دانه را در دل زمین شکافت، جز آن که خداوند به بنده خویش نیروی فهم قرآن ببخشد.» (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۹)

□□□□ برخی از محققان معاصر، با تتبع در آثار متنوع مآخذ، به شناسایی و گردآوری نمونه‌هایی از این تلاش قرآنی وی پرداختند. برای آگاهی از آنها مراجعه شود به: نصیری، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰-۱۹۶ و ۲۴۲-۲۸۰ و بیدهندی، ۱۳۸۳، خردنامه صدرا، ش ۳۸.

□□ در فصل چهارم رساله اینجانب (رابطه «باطن» با «ظاهر» قرآن)، به این نکته توجه داده شده است که: از عبارات اشخاص متعددی چنین بر می‌آید که آنان به «التزامی» بودن نوع ارتباط بین «باطن» با «ظاهر» معتقد بوده اند؛ از جمله: محمد بن نعمان شیخ مفید، مختصر التذکره بأصول الفقه، ص ۲۹؛ أبوالفتح محمد بن علی کراچی، کنز الفوائد، ص ۱۸۷؛ احمد بن تیمیه مجموع الفتاوی، ج ۱۶، ص ۴۱۸؛ محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، مفاتیح الغیب، همراه با تعلیقه ملا علی نوری، تحقیق محمد خواجوی، ص ۴۸۵؛ آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، ج ۱، ص ۵۵-۵۶؛ و ...

□ باور برخی از قرآن‌پژوهان معاصر این است که تقسیم‌بندی مدلول کلام در آثار نشانه‌شناسان جدید، به جای واژه «دلاله»، بر کلمه «نشانه» متمرکز شده است. (نک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۲۶۲)

□□ البته برخلاف منطقیون، باور بیشتر عالمان اصولی و بلاغی این است که دلالت التزامیه، جزء دلالت عقلیه است؛ زیرا دلالت لفظ بر لوازم به جهت آن است که عقل، حصول ملزوم را مستلزم حصول لازم می‌داند. امام خمینی(ره) از جمله دانشوران اصولی شیعی معاصر است که بر عقلی بودن این دلالت تصریح دارد. (نک: موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵)

□□□ برای آگاهی از دیدگاه‌های مختلف در مورد مراد و یا غیر مراد بودن دلالت التزامی، مراجعه شود به: عزیزی کیا، ۱۳۸۷، ش ۱، ص ۷۲-۷۶.

□□□□ شایسته است برای اطلاع از سخنان افراد معتقد به التزامی بودن رابطه بین باطن با ظاهر قرآن، به فصل سوم از رساله «رابطه باطن با ظاهر قرآن» این جانب مراجعه شود.

□□□ نک: ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ج ۱۶، ص ۴۱۸؛ ابن فارض مصری، ۱۳۷۶، ص ۶؛ به نقل از: معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۶۱ و ۳۶۷؛ یثربی، ۱۳۹۹، ص ۳۶۸؛ یثربی، ۱۳۸۴، ش ۳۵، ص ۱۲۳؛ صدرالمتألهین، ۱۳۹۳، ص ۴۸۵؛ خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۵-۵۶؛ و ...

□□ نک: صدرالمتألهین، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ج ۴، ص ۱۵۸-۱۶۹ و ۱۹۲-۱۹۴؛ ج ۷، ص ۱۹۴؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۸۴-۸۷، ۴۸۵-۴۸۶ و همان، ۱۳۸۱، ص ۳-۴.

□□□ برای آگاهی از چهره‌های تفسیری و غیر تفسیری معتقد به برقراری رابطه بین باطن و ظاهر قرآن و اطلاع از دلایل متنوع دال بر درستی این اعتقاد، به فصل دوم از رساله «رابطه باطن با ظاهر قرآن» این جانب مراجعه شود.

□□□□ این قانون عبارت است از این که: گاه مصدر به معنای اسم مفعول به کار می‌رود؛ همانند کلمه «قرآن» به معنی «مقروء».

□□□□□ ما در رساله «رابطه باطن و ظاهر قرآن»، به وقت بیان نظریه مورد قبول در مورد نوع رابطه بین باطن و ظاهر قرآن، با ذکر دلایلی معتبر، اثبات کردیم که باور به هر نوع انحصار در جهت یادشده، خلاف واقع و نادرست است؛ زیرا در برخی از موارد، چاره‌ای جز قبول وجود رابطه طولی بین بطون و ظواهر قرآن وجود ندارد و این سخنی است که حتی برخی از قرآن‌پژوهان غیر موافق با این دیدگاه ما نیز به آن اذعان دارند. (نک: بابایی، ۱۳۸۵، ش ۴۲، ص ۱۰-۳۰)

□□□□ برای اطلاع از مفاد این دو دسته از روایات و درک تنافی بین آنها با دیدگاه صدرالمتألهین، به رساله «رابطه باطن با ظاهر قرآن» این جانب مراجعه شود.